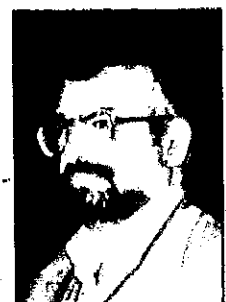


نقش منابع مالی و تجهیزاتی در نظام فرهنگی جامعه

فرهنگ در برنامه‌ی توسعه‌ی چهارم - ۵



حسن بنیانیان

آیا مشکل فرهنگ از تأمین منابع مالی شروع می‌شود؟ بحث درباره‌ی پاسخ این سؤال بود که چه سهمی از مشکلات فرهنگی جامعه و از جمله انزوای فرهنگ در اسناد برنامه‌ی توسعه، برمی‌گردد به نارسایی‌ها و مشکلات درون نظام فرهنگی جامعه، و اشاره شد که در کنار عدم توازن کلی در توسعه‌ی ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه، در درون نظام فرهنگی جامعه نیز عدم توازن بین ارکان نظام فرهنگی جامعه وجود دارد، به تریبی که نمی‌توان بین مدیریت راهبردی، مدیریت عملیاتی، نیروی انسانی، علم و فن‌آوری، سازماندهی و تشکیلات، منابع مالی و تجهیزاتی و محتوای نظری و فکری این نظام، یک انسجام فعال و پویا را شناسایی نمود و امیدوار بود که به تدریج نقاط ضعف نظام فرهنگی برطرف شود. برای جلوگیری از ایجاد سوءتفاهم چهار سرمقاله‌ی قبلی مطالعه شود به دلیل اهمیت این بحث - گرچه به اجمال - ضرورت دارد در هر مورد توضیحاتی داده شود:

اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، بسیج مستضعفین و صداها نهاد و سازمان رسمی، دولتی و حکومتی برای مأموریت‌های خاص در حوزه‌ی فرهنگ هزینه می‌شود:
۵- میزان منابع مالی و انسانی که در چارچوب مجوزهای قانونی، یا وضع عوارض خاص از طریق نهادهای فرهنگی، مشابه سازمان‌های فرهنگی و هنری شهرداری‌ها، محیط زیست، هلال احمر و غیره برای تغییر در فرهنگ عمومی جامعه روی مباحث فرهنگی و اجتماعی به کار گرفته می‌شود؛
۶- میزان منابعی که برای حفظ و احیای شاعران ارزشمند دینی و بعضاً ملی، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، به‌طور خودجوش و متأثر از فرهنگ مذهبی و ملی مردم از متن جامعه، صرف فرهنگ می‌شود تا زمینه‌ساز انتقال باورها و عادات و رفتارهای انسانی و اصیل اخلاقی و اعتقادی گذشته به انسان‌های آینده باشد، و اوج تجلی آن را در مراسم تاسوعا و عاشورا، ماه مبارک رمضان و ایام عید نوروز مشاهده می‌کنیم؛
۷- میزان منابعی که با تکیه بر باورهای اصیل دینی از طریق وجوه شرعی و نذورات و وقف، در بستری طبیعی، از منابع انسانی و مالی جامعه اخذ می‌شود و در درون فرایندهای ارزشمند اعتقادی صرف احیا و حفظ باورهای بنیادین اعتقادی و دینی مردم می‌گردد؛

۸- میزان منابعی که در پستر باورهای دینی مردم در قالب مساجد، حسینیه‌ها، زینبیه‌ها، مهدیه‌ها، فاطمیه‌ها، دارالقرآن‌ها و پایگاه‌هایی از این نوع، برای اصلاح فرهنگ دینی مردم به کار گرفته می‌شود
وقتی به عنوان یک شهروند در بام ایران به این جریان عظیم گردش منابع مالی و انسانی نگاه می‌کنید و به عنوان یک کارشناس فرهنگی به میزان کارایی و بازدهی عرصه‌های مختلف می‌نگرید، می‌توانید در یک برداشت ابتدایی، حداقل نتیجه‌گیری را داشته باشید که مشکل اولیه و اصلی نظام فرهنگی موجود کشور از منابع مالی آغاز نمی‌شود و باید با مرور به سایر عوامل در مطالعه‌ی دقیق‌تر، تحول‌آفرینی برای خارج‌سازی نظام فرهنگی کشور از انفعال راه، در درون سایر عوامل جست‌وجو کرد. البته این که می‌توان در یک تحلیل دقیق‌تر از محتوای جریان تخصیص منابع، در رابطه با نقش و میزان و شیوه‌ی تخصیص منابع دولتی در حوزه‌ی اصلاحات فرهنگی، انتظارات بر حق و متفاوتی از شرایط موجود را تعریف نمود، بحث دیگری است که در جای خود به آن پرداخته خواهد شد، اما با مرور و جامع‌نگری به این موارد، مشخص می‌گردد که اگر بحث حضور بیش‌تر فرهنگ در برنامه‌های توسعه است، صرفاً در جهت دریافت منابعی پیش‌تر نیست، بلکه با حضور کارشناسان مباحث فرهنگی، به‌ویژه در تعامل با سایر بخش‌های اقتصادی و سیاسی، باید بتوانیم توجه مدیران ارشد و کارشناسان توسعه را به نقش حساس و مؤثر تحولات فرهنگی جامعه جلب نماییم که یکی از نتایج طبیعی آن افزایش کارایی و بهره‌وری از مصرف هم‌سایه منابع موجود است. اما این مهم، وقتی محقق می‌گردد که زبان مشترکی بین مدیران و کارشناسان بخش‌های فرهنگی با سایر بخش‌ها وجود داشته باشد، لیکن در حال حاضر چنین زبان مشترکی نیست و تمامی حوزه‌های تصمیم‌گیری فرهنگ در عرصه‌ی سیاست‌گذاری، نظارتی و برنامه‌ای در یک انزوای سازمانی به سر می‌برند و در نتیجه فریادشان یا بیانی نوعاً غیر علمی و غیر کارشناسانه، به‌صورت ؟؟؟ در فضای افکار عمومی بخش می‌شود



گرچه به دلیل حاکمیت مسلط دولت در تغییرات اجتماعی یک قرن اخیر، هر گاه بحث منابع مالی و تجهیزاتی مطرح می‌شود، بلافاصله ذهن‌ها می‌رود سراغ این موضوع که چگونه ثابت کنند دولت سهم مناسبی از منابع مالی خود را به این امر اختصاص نمی‌دهد، اما واقعیت این است که وقتی از نظام فرهنگی جامعه بحث می‌کنیم، باید روی این سؤال فکر کنیم که در حال حاضر چه میزان از منابع ملی جامعه صرف تحولات فرهنگی می‌شود؟ به عبارت دیگر، در مجموع تصمیمات دولت‌مردان و بخش غیر دولتی چه میزان از سرمایه‌های ملی برای تغییر باورها، ایجاد تمایلات جدید و اصلاح رفتارها تخصیص می‌یابد؟ و سؤال مهم‌تر این که میزان بازدهی و کارایی این منابع برای تحقق اهداف مربوطه، چه میزان است؟ برای پاسخ اجمالی به چنین سؤالاتی، باید مروری داشته باشیم به فهرست‌ساز منابع که در این امر به کار گرفته می‌شود:
۱- میزان منابع مالی و اوقاتی که از مردم در کل جامعه از طریق رسانه‌های مثل صدا و سیما به کار گرفته می‌شود تا با دادن نوعی آگاهی، زمینه‌های فکری و ذهنی مردم برای اصلاح امور جامعه آماده شود؛
۲- میزان سرمایه‌های که علاوه بر پیش از ۳۰ هزار میلیارد ریالی که در سال برای آموزش و پرورش از طریق منابع دولتی تأمین می‌شود، در کنار سرمایه‌گذاری‌های قبلی دولت، و سرمایه‌هایی که از سید مصرفی، خانوار برای تحصیلات فرزندان خانواده اختصاص می‌یابد و اوقاتی که پدران و مادران ناچارند از سایر مسائل زندگی بکاهند و برای تکمیل فرایند آموزشی و تربیتی فرزندان‌شان اختصاص دهند (توجه شود که درصد بزرگی از این منابع برای فرهنگ‌سازی است)؛
۳- میزان سرمایه‌های که دولت برای آموزش عالی اختصاص می‌دهد، در کنار سرمایه‌های که خانواده‌ها برای تکمیل آموزش عالی فرزندان‌شان در کانال‌های دولتی و یا غیر دولتی مصرف می‌کنند (و قرار است در کنار ایجاد تخصص، در تکمیل فرایندهای تربیتی گذشته، این متخصصان به نیروهایی در خدمت توسعه تبدیل شوند)؛
۴- میزان منابع مالی که از منابع دولتی برای سازمان‌هایی مثل وزارت فرهنگ و ارشاد



حالا چند روز گذشته است

می‌گویم، تو چیزی بنویس و من هم می‌نویسم. بعد می‌گویم به فریدون چیرانی زنگ بزنم که او بنویسد. بالاخره سعید ابوطالب در مدرسه‌ی کارگاهی فیلم‌نامه‌نویسی، هنرچوی او بوده است. می‌خواهم به مسعود فرستی هم زنگ بزنم و بگویم او هم چیزی بنویسد. سعید حداقل تا به حال چند برنامه‌ای با او ساخته است. باز هم هنوز گیج‌ام. به خودم که می‌آیم وقت این حرف‌ها گذشته است. وقتی که این یادداشت چاپ شود، معلوم نیست چند روز از مفقود شدن سعید ابوطالب و سهیل کریمی در عراق گذشته باشد. شاید نزدیک به بیست روزه، اما خدا کند که تا آن روز این ماجرا تمام شده باشد. خدا کند تا آن روز سعید به کنار همسر و بچه‌هایش برگشته باشد خدا کند که خودش زنگ بزند و بگوید این چرت و پرت‌ها چیست که نوشته‌ای. و من فکر می‌کنم تا تماس سعید تنها می‌توانم برای سلامتی‌اش دعا کنم و خاطرآتمان را مرور کنم. از کلاس‌های پیک قصه‌نویسی، تا جلسات صدا و سیما و خانواده‌ی سبز سبز چشمان کاملاً بازو...

تلفن را که قطع می‌کنم، هنوز در باورم نمی‌کنجد که خبر حقیقت داشته باشد. «می‌گویند از سعید خبری نیست» و من گیج‌ام، با همه سر دعوا دارم و شاید منتظرم تا غروب که دوباره زنگ بزند و بگوید که شبکه‌ی دو را ببین. اولین تصاویری که می‌بینم از آخرین کارهایش است: حیات. آبی. خلیج فارس، و به یاد می‌آورم خاطرات‌اش را با آن ماهی عجیب و غریب مکش‌شکل و یا آن سفره‌های برق‌دار. به خودم که می‌آیم، گلویم گرفته و نمی‌توانم با کسی حرف بزنم. «مروری بر آثار مستند سعید ابوطالب و سهیل کریمی» این زیرنویس را که می‌بینم، انگار بغض‌ام می‌ترکد. مهدی کاموس هم مثل من فکر می‌کند. اما هیچ کلام نمی‌خواهیم فکرمان را به زبان بیاوریم. به مهدی